

محمد اعظمی

معنای انتخاب رفسنجانی به ریاست مجلس خبرگان

امروز در جریان انتخاباتی که برای تعیین رئیس مجلس خبرگان رهبری صورت گرفت، آقای هاشمی رفسنجانی با بدست آوردن ۴۱ رای، به ریاست آن انتخاب شد. رفسنجانی که از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در بالاترین سطوح حکومت، نقش و مسئولیت داشته است، پس از شکست از احمدی نژاد در نهمین دور انتخابات ریاست جمهوری، در جریان انتخابات شورای شهر و روستا موقعیت اش در هرم قدرت بهبود یافت و در انتخاباتی که همزمان برای تعیین نمایندگان مجلس خبرگان رهبری برگزار شد، در راس لیست نمایندگان منتخب قرار گرفت. در حال حاضر او ریاست دو نهاد اصلی جمهوری اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس خبرگان رهبری را در دست گرفته است. اکنون پرسشی که در محافل سیاسی به اذهان نشسته است، دلیل و معنای چنین انتخابی و پیامدهای آن است. هر چند اظهار نظر کاملا روشن و قطعی در این مورد شاید کمی شتاب زده به نظر رسد، اما از شواهد می توان به گمانه زنی نشست:

اولین تصویری که از این وضع به چشم می خورد، تناقضی است که جمهوری اسلامی با آن مواجه می شود. در حالی که در قوه مجریه و مجلس، نیروهای نظامی-امنیتی مطیع و گوش به فرمان خامنه ای موقعیت برتری دارند، این نهاد در دست رقیب آن ها و رقیب شخص خامنه ای، قرار گرفته است. این نهاد هر چند تا کنون نقشی قابل مشاهده ایفا نکرده است، اما به لحاظ وظایف اش می تواند یکی از مهمترین نهادهای اثرگذار در جمهوری اسلامی باشد و بر کار رهبری نظارت و کنترل اعمال نماید. به خصوص با تشدید بحران در راس هرم قدرت، این نهاد به سمت انجام وظایف اش متمایل می شود و احتمالا یکی از کانون های درگیری و تضعیف نظام خواهد شد.

افزون بر این رفسنجانی خود در موقعیت متناقضی قرار می گیرد. از سوئی او منتصب خامنه ای در مجمع تشخیص مصلحت است. یعنی به لحاظ حقوقی همانگونه که با تصمیم خامنه ای بر سر کار آمده، با اشاره او نیز می تواند برکنار شود. از سوی دیگر او رئیس مجلسی شده است که اصلی ترین و مهمترین وظیفه و علت وجودی اش، نظارت بر کار رهبری و حتی برکناری او و گزینش جایگزین آن است. یعنی رفسنجانی هم می تواند و حق دارد که در مجلس خبرگان خامنه ای را برکنار کند و هم خامنه ای قادر است در مجمع تشخیص مصلحت، رفسنجانی را کنار بگذارد. این موقعیت، زمینه سازش بین خامنه ای و رفسنجانی را بالا می برد. حوادث آینده، به ویژه انتخابات مجلس و چگونگی تأیید یا رد کاندیداها، رشد تضاد این دو و یا به سازش رسیدن شان را آشکار می کند.

تناقض مهم دیگر رفسنجانی ورود به ائتلافی است که گویا قرار است با خاتمی و کروبی برای انتخابات مجلس شکل دهد. این ائتلاف رفسنجانی را به موضع چپ تر خود می کشاند، در حالی که در مجلس خبرگان رهبری نیروهای محافظه کار سنتی دست بالا را دارند و رفسنجانی با رای آنها به مقام ریاست این مجلس رسیده است. این دو نیرو هر کدام خواسته های خود را دارند که تنها وجه مشترکشان در چارچوب نظام جمهوری، مخالفت با قدرت گیری بیش از اندازه دار و دسته های نظامی-امنیتی پاسداران به قدرت دست یافته ای است که در پشت احمدی نژاد قرار گرفته اند.

رفسنجانی از طریق «کارگزاران» به سوی جبهه کروی و خاتمی کشیده می شود و برای هماهنگی با آن زیر فشار قرار می گیرد و از طریق نهاد سنتی روحانیت و تشکل های نزدیک آن نظیر جامعه روحانیت مبارز و حتی تا حدودی جریان مؤتلفه اسلامی، به محافظه کاران سنتی نزدیک شده، مجبور است خواسته های آن ها را مد نظر قرار دهد. این نیروی محافظه کار که از تندروری و بنیادگرایی واهمه دارد، از خامنه ای، که اکنون بیش از هر کسی خود را با خواسته جریانات امنیتی-نظامی هماهنگ می کند، فاصله گرفته و به رفسنجانی امید بسته است.

اما جدا از این تناقض، در نتیجه فشار و محاصره اقتصادی غرب و به ویژه آمریکا علیه جمهوری اسلامی، امروز حکومت چنان در تنگنا قرار گرفته است که بر زمینه فشارهای داخلی، تمایل به عادی کردن مناسبات و پائین آوردن فتیله آتش با جهان خارج، در حال تقویت است. محاصره اقتصادی در همین ابعاد، چنان حکومت را مرعوب کرده که حتی لفاظی های تند احمدی نژاد هم از شدتشان کاسته شده و مسئولان و نمایندگان حکومت در مناسبات خود با آژانس بین المللی انرژی اتمی تجدید نظر کرده و کوشیده اند به هر شکل نظر آژانس را تغییر دهند تا بدان اندازه که آقای البرادعی رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش جدید خود اعلام نمود که «نشانه های مثبت و امیدوار کننده ای وجود دارد. برای نخستین بار ما با ایرانی ها بر سر نوعی نقشه راه به توافق رسیده ایم...» و این در حالی است که جمهوری اسلامی نگرانی اش از جنگ افزایش یافته و در این رابطه در حال تدارک و آماده سازی خود برای دفاع است. در چنین شرایطی موقعیت برای رفسنجانی و پیشبرد سیاست های اش آماده تر از پیش شده است. رشد نارضایتی مردم، ترس و جدی شدن خطر جنگ روحانیت سنتی را که از تندروری و بنیاد گرایی واهمه دارند به حمایت از رفسنجانی کشانده تا او را در راس مجلس خبرگان رهبری قرار دهند. رفسنجانی نیز برای جلب آمریکا روشن تر از پیش سخن گفت. او به طور غیر مستقیم اما بسیار روشن از اقدام آمریکا در عراق و افغانستان دفاع نمود. او در مصاحبه با آفتاب گفت: «شکستن صدام و از بین بردن طالبان به نفع مردم منطقه بود». او افزود که جمهوری اسلامی در مورد عراق به دنبال همکاری برای حل مشکلات این کشور بوده است.

رفسنجانی در حالی که چنین آشکار و قاطعانه از دخالت آمریکا دفاع می کند، به همین شدت و با قاطعیت در همان ابتدای شروع جلسه خبرگان به خامنه ای هشدار می دهد. او در همین مصاحبه به خامنه ای چنین گوشزد می کند: «کمیسسیون هائی که در رابطه با تداوم شرایط رهبری فعالیت می کنند، اقدامات خود را به خوبی انجام می دهند و این کمیته ها گزارش خود را به مجلس ارائه می کنند و ما نیز آن را به مقام رهبری اعلام خواهیم کرد. در نظر نداریم که این مسایل در سطح جامعه مطرح شود چون خبرگان رهبری به دنبال تبلیغ نیست. شاید روزی این موارد اعلام شود.»

در این سخن رفسنجانی چند نکته وجود دارد: اول این که توجه می دهد که کمیسسیون هائی مشغول بررسی کار «رهبری» هستند. او با این کلام هم این وظیفه مجلس خبرگان را به رخ خامنه ای می کشد و هم قدرت این مجلس را به مردم گوشزد می کند. دوم رفسنجانی نقش و قدرت مجلس خبرگان را متذکر می شود. او در این مصاحبه از موضع بالا سخن گفته و می گوید که نتیجه کار کمیسسیون را به رهبری اعلام می کنیم (به لحن دقت کنید!) به اطلاع رهبری رسانده نمی شود. به او اعلام می شود) و بالاخره این که نتیجه کار را فعلا اعلام نمی کنیم. اگر ضرورت پیدا کرد اعلام خواهیم کرد. < صفحه ۲۵